



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1403

Lesson No: 1403 **Tags:** American Language Course, UNIT 1403, Glossary

Season	فصل	I slipped on the street last winter when it got icy and almost hurt myself.	زمستان گذشته وقتی خیابان یخ زد من سر خوردم و نزدیک بود به خودم آسیب برسانم.
Is it hot enough for you?	خیلی گرمه؟	Bloom	شکوفه کردن، غنچه دادن
Certainly(adv.)	قطعاً، مطمئناً، یقیناً	Early	اول وقت
It certainly is.	قطعاً همینطور.	Early spring flowers	گل‌های اول فصل بهار
Humid(adj.)	مرطوب، شرجی(هوا)	Weather report	گزارش وضع آب و هوا
Humidity(n.)	رطوبت، شرجی بودن هوا	Shower	باران شدید
The heat isn't so bad. It's the humidity.	گرمای هوا اینقدر بد نیست. این رطوبت هواست [که بد است].	Clear up	صاف شدن(هوا)
Dry(adj.)	خشک	Light	سبک، خفیف
We don't feel it so much when it is dry.	وقتی هوا خشک است، ما خیلی زیاد آن را(گرمای را) حس نمی‌کنیم.	Just a light spring rain.	فقط یک باران بهاری خفیف
Thundershower	رگبار همراه با رعد و برق	Last	طول کشیدن، دوام داشتن
Weatherman	کارشناس هواشناسی	I wish spring lasted all year.	ای کاش بهار کل سال طول می‌کشید.
Mostly	اکثراً	Weather (if)	آیا
Coat	پالتو	Cover	پوشش
I could use a coat.	می‌شه پالتو پوشید.	We see a <u>blanket</u> of flowers on the land in the spring.	ما در بهار پوششی از گلها را بر روی زمین می‌بینیم.
Blanket	پتو	Are the flowers blooming yet?	گلها هنوز غنچه(یا شکوفه) نکرده‌اند؟
Brrr!	برررر... اوووف، آوایی که بعضی‌ها در هنگام سرمای شدید سر می‌دهند.	Those flowers bloomed well last year.	اون گلها پارسال خوب شکوفه دادند.
I'm freezing.	دارم یخ می‌زنم.	It has cleared up.	هوا صاف شده است.
Wind	باد	The clouds are all gone.	ابرها همه رفته‌اند.
To be supposed to	قرار بودن	My problems have cleared up; they are gone.	مشکلات من از بین رفته‌اند. آنها دیگر وجود ندارند.
It's <u>supposed to</u> snow tomorrow.	فردا قراره برف ببارد.	Unpleasant	نامطبوع، ناخوشایند
Climate	آب و هوا	High humidity in the summer is <u>unpleasant</u>.	رطوبت هوای بالا در تابستان نامطبوع است.
Tell	تشخیص دادن	Nice = pleasant	مطبوع، دلپذیر
Mind(v.)	بد آمدن، دوست نداشتن، مخالف بودن	The weather is <u>nice</u> today.	هوا امروز خوب و دلپذیر است.
Except	به جز	It was nice of you to come.	کار خوبی کردید تشریف آوردید.
I <u>don't mind</u> anything <u>except</u> ice.	من از هیچ چیزی به جز یخ بدم نمیاد.	Generally	عموماً، کلاً
Slip(v.)	سر خوردن، لیز خوردن	Go to sleep	خوابیدن
Almost...	نزدیک بود که		
Icy(adj.)	یخ زده		
Hurt(v.)	صدمه زدن، آسیب رساندن		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1403

Lesson No: 1403 **Tags:** American Language Course, UNIT 1403, Glossary

Do you go to sleep early or late?	آیا شما زود می خوابید یا دیر؟	Clear(adj.)	صاف، زلال، شفاف، واضح و روشن
He slipped on the icy street.	او در خیابان یخ زده سُر خورد.	The water we drink is clear.	آبی که ما می نوشیم زلال است.
Slippery(adj.)	سُر، لیز	Do you understand it; is it clear to you?	آیا [این مطلب را] می فهمید؛ برای شما واضح و روشن است؟
Rain makes the roads slippery.	باران جاده ها را سُر می کند.	Body	بدن، حجم، مقداری از ماده یا جسم
Thunderstorm	باران همراه با رعد و برق و باد شدید	A lake is a body of water.	یک دریاچه مقداری از آب است.
Wind	باد	An ocean is a large body of water.	یک اقیانوس حجم بزرگی از آب است.
Whether (if)	آیا	Control(v.)	کنترل کردن
I don't know whether it will rain or snow.	نمی دانم آیا باران خواهد بارید یا برف.	Colonial period	دوران استعماری، دوره مستعمراتی
He didn't say whether or not he would come.	او نگفت که آیا خواهد آمد یا نه.	The time England controlled America was called the colonial period.	زمانی که انگلستان کنترل آمریکا را در دست داشت، دوران استعماری نامیده می شد.
Will you tell me whether or not you will do it?	میشه به من بگی آیا آن کار را خواهی کرد یا نه.	Outdoor sports	ورزشهای خارج از سالن، ورزشهایی که در هوای آزاد انجام می شود.
Sunshine	نور خورشید	Take part in = participate in	شرکت کردن در، مشارکت داشتن
Period	دوره، دوران، زمان	What sports do you take part in?	شما در چه ورزشهایی شرکت می کنید؟
Lake	دریاچه	The sunshine feels good to me.	نور آفتاب به من حال می ده.
Bright(adj.)	روشن، درخشان، دارای رنگ روشن	To be over	به پایان رسیدن
Bright blue	آبی روشن	Who is glad when the winter is over?	وقتی زمستان به پایان می رسه چه کسی خوشحال میشه؟
Turn	عوض کردن، تبدیل شدن	Express(v.)	بیان کردن
The leaves turn beautiful colors.	برگها [ی درختان] به رنگهای زیبایی تبدیل می شود.	Repeated action	عمل تکراری
Vacations are finished.	تعطیلات به پایان می رسند.	Now and then	گاهگاهی، بعضی اوقات (عبارت قید تکرار)
Go back	برگشتن	He used to eat breakfast only now and then.	او فقط گاهگاهی صبحانه می خورد. (در گذشته عادت داشت فقط بعضی اوقات صبحانه میل کند.)
Children go back to school.	بچه به مدرسه بر می گردند.	Ham	گوشت خوک
As well as	و، و همچنین	Ham and eggs	نوعی نیمرو که با گوشت خوک تهیه می شود.
There is ice and snow as well as rain.	یخ و برف و همچنین باران هست.	Meal	غذا
Ice skating	اسکیت روی یخ	Seldom(adv.)	به ندرت (قید تکرار)
Length	طول	Sequence	ترتیب، توالی، طرز و ترتیب قرار گرفتن
Plant	گیاه		
Blow	وزیدن، باد آمدن		
Brightly(adv.)	به شکل پرنور، به روشنائی، بطور روشن		
The sun is shining brightly today.	امروز خورشید خیلی روشن می تابد. (امروز خورشید پرنور است.)		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1403

Lesson No: 1403 **Tags:** American Language Course, UNIT 1403, Glossary

Govern(v.) حکومت کردن، حاکم بودن، تأثیر گذاشتن بر

The Future Perfect Tense زمان آینده کامل، زمانی است که بر
کامل شدن انجام کاری در یک زمان
معین در آینده دلالت می کند.

**They will have been here
a month by July.** تا ماه ژولای، آنها یک ماه اینجا
بوده اند.

Die مردن، از بین رفتن

**The grass will have died
by August.** چمن تا ماه اوت از بین خواهد رفت.

**They will have gone
before he arrives.** قبل از اینکه او برسد، آنها رفته اند.

Rule قاعده، قانون

**I will have forgotten all
the rules by tomorrow.** تا فردا همه قواعد را فراموش کرده ام.

Introductory(adj.) مقدماتی، آغازین

Omit(v.) حذف کردن

Make a good grade نمره خوب گرفتن

**This is the student who
made a good grade.** این دانشجویی است که نمره خوبی
گرفت.

Come first اول شدن (اصطلاح)

**Who was the student who
came first?** دانشجویی که اول شد که بود؟

I'm the one that came first. من اول شدم. من آن فردی هستم
که اول شد.

Café کافه، رستوران

The least کمترین

**He who speaks last
speaks the least.** او که آخرین نفر صحبت می کند، کمترین
مقدار صحبت می کند. (اون سخنران آخر
کوتاهترین صحبت را خواهد کرد.)

Locate(v.) واقع شدن، قرار گرفتن

**The house that is
located on Nolan Street
has already been sold.** خانه ای که در خیابان نولان قرار گرفته
است، هم اکنون فروخته شده است.

Get back = return برگشتن

**John will wait until you
get back.** تا وقتی شما برگردید، جان منتظر
خواهد ماند.